

نشست علمی تخصصی هنر ، معماری و شهرسازی عصر پنجشنبه ها

محل برگزاری: سالن اجتماعات مهندسين مشاور هرم پی

زمان: پنجشنبه ۲۴ دی ۱۳۹۴

عنوان: ایران فرهنگی

سخنرانان و اعضای پنل: آقای دکتر داریوش فرهود، آقای دکتر علی طاهری

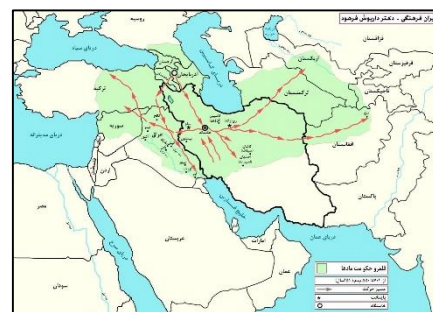
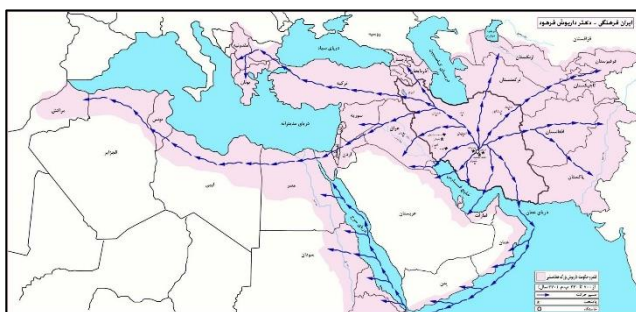


چکیده‌ای از سخنرانی‌ها به شرح زیر می‌باشد.

سخنران اول آقای دکتر داریوش فرهود ، آقای دکتر داریوش فرهود در ابتدا راجع به کتاب خود تحت عنوان “ایران فرهنگی” توضیحاتی دادند. سپس به قبایلی که از هزاران سال پیش در ایران بودند و تاریخ ایران را ساختند، اشاره کردند، چرا که به گفته وی، ملت با تاریخ زندگی می‌کند و اگر از آن تاریخی گرفته شود، انگار هویت آن را گرفته‌اند و انگار شناسنامه ندارد و بیگانه می‌شود و تخریب می‌کند. وی در ادامه به مطلب زبان و خط رسیدند که در ابتدا به چه صورت بوده است و سپس در مورد اینکه ادیان چه هستند و چه پیامی دارند و اینکه چگونه و در چه مکان هایی به وجود آمدند، پرداختند.

آقای فرهود بر این عقیده هستند که حتی اگر صحبت شود که اسلام دین محبت و مهربانی است، اسلام عربی منظور نیست. اسلامی که به ایران آمد، زیباسازی شد، خارهای عربی آن گرفته شد. یک اسلام زیبایی به جاهای دیگر صادر شد. وی در حدود شصت سال پیش که برای تحصیل به آلمان رفتند، در آن زمان آلمان ها به مسلمان، محمدان می‌گفتند و همیشه این تصویر را داشتند که محمدان چقدر آدم‌های مهربانی هستند، ولی چطور شد این تصویر انقدر در ذهن کشور های دیگر تغییر کرد ؟

وی در ادامه راجع به بخشی از کتاب خود، راجع به اقوامی که در ایران مستقر شدند و فرمانروایی کردند، توضیحاتی دادند. به عقیده وی هنگامی که به مادها می‌رسیم می‌توانیم صحبت از ایران کنیم، که بعد از آن ایران هخامنشی می‌آید.



آقای فرهود تاکید کردند که حمله اسکندر بر روی ایران، زیاد اثرگذار نبود و اثرات فرهنگی نداشتند. دو حمله ای که بسیار روی ایران تأثیرات گذاشت، حمله اعراب و حمله مغولان بود. چون عرب ها فقط به قصد کشورگشایی حمله نکردند، بلکه تمام فرهنگشان را غالب کردند و فرهنگ ایران را تاراج کردند و بقیه را هم از بین بردند. مغولان هم به اندازه عرب ها صدمه نزدند. مغولان آمدند در ایرانیان حل شدند در صورتی که عرب ها ایران را بلعیدند.

اولین حکومت بزرگی بود که بعد از اعراب در ایران تشکیل شد، اشکانیان بود. بعد از اشکانیان، ساسانیان بودند که با اشکانیان و هخامنشیان یک فرق بزرگ داشتند و آنها مذهب (دین زرتشت) را رسمیت دادند و گفتند همه باید زرتشتی باشند (در حالی که هخامنشیان و اشکانیان مردم را در انتخاب دین آزاد گذاشته بودند) که در ابتدا باعث اتحاد و یکپارچگی شد، ولی بعداً چون سیاست و مملکت ابزار دست دین و دینداری شد داغون شد. در آن زمان موبدان زرتشتی آنقدر اذیت کردند که مردم به تنگ آمدند و به عرب ها رو آوردند.

آقای دکتر داریوش فرهود در ادامه این مسأله را عنوان کردند که ایرانیان قبل از حمله اعراب یکتاپرست بودند و کافر و بت پرست نبود عقاید صحیحی داشتند. دلیلی نداشت که عرب ها بخواهند بیاینجا را فتح کنند و آنها را به راه راست هدایت کنند. خوارزمشاهیان دربار فرهنگی تری ایجاد کردند و روی زبان فارسی هم تأکید داشتند و بعد از آن حمله مغول اتفاق افتاد. تیموریان از آسیای دور، چین و ازبکستان شروع شدند و در ایران پخش شدند ولی آنها در ادبیات ما حل شدند. به طوری که به طرف هندوستان هم رفتند و زبان فارسی را به همراه خود به آنجا بردند.

صفویان یک داستان جدیدی را شروع کرد و گفتند همه باید شیعه باشند و حکومت شیعه راه انداختند. صفوی ها از یک طرف یک همبستگی به کشور دادند ولی (شاه طهماسب - شاه اسماعیل در اردبیل و آذربایجان) بسیار زیاد آدم کشتند و از طرف انگلستان حمایت شدند که با عثمانی ها بجنگند که باعث شود عثمانی ها اروپا را رها کنند و شاه عباس کبیر از اینجا لقب گرفت. آخرین پادشاه صفوی شاه سلطان حسین بود که سلطنت خود را تقدیم اشرف افغان کرد.

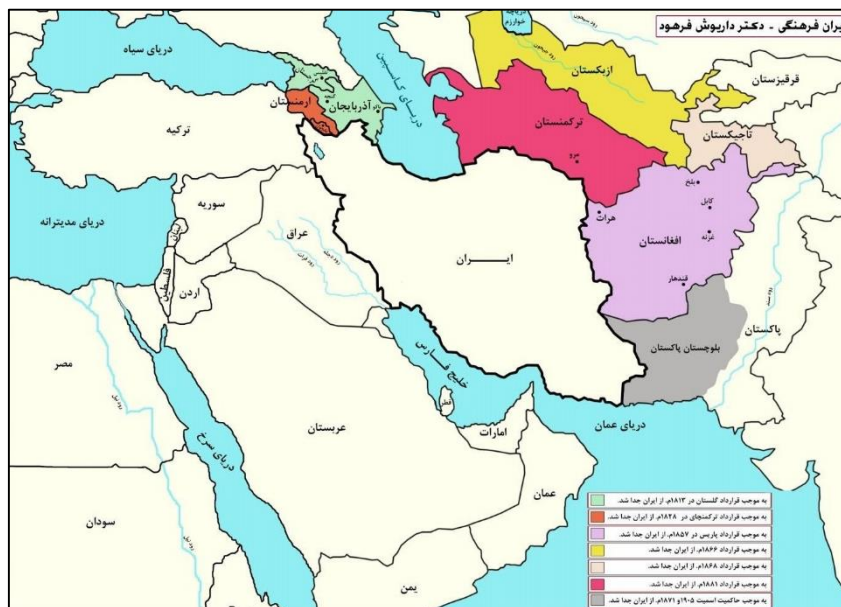
افشار از ترک هایی بود که از کلات نادری (سمت مشهد) وارد شد و کشور را از دست افغانه نجات داد و به خود لقب پادشاهی نداد و خود را سردار می نامید و اسمش نادر قلی بود و سران را جمع کرد و گفت برای خودتان پادشاه انتخاب کنید. کاری که داریوش هخامنشی هم کرد. (به زور پادشاه نشد)

قاجار بعد از ساسانی و صفوی، سومین حکومت مذهبی بود و بسیار بی کفایت بودند. در سال ۱۹۱۹ کشورهای خارجی به این تصمیم بودند که ایران به دو قسمت تقسیم شود. قسمت شمالی را به روس ها بدهند و قسمت جنوبی آن را به انگلیس بدهند، که خوشبختانه آمریکا مانع اینکار شد.

وی دلیل خود برای گذاردن نام ایران فرهنگی بر روی کتاب را به این صورت عنوان کرد که ایران در تمامی کشورهای اطراف پایتخت داشت. حدود ۴۲ پایتخت در شهرهای مختلف داشته است.

آقای فرهود در ادامه سیر متغییر پرچم های ایران در دوران مختلف را مرور کردند و بعد از آن، راجع به نام خلیج فارس صحبتی کردند که در سیاحت نامه فیثاغورث (طی اولین سفری که به بین النهرین و ایران داشت) و یوسف اعتصامی، پدر پروین اعتصامی، آن را ترجمه کرده است، به خلیج پرسی (خلیج پارس) اشاره ای دارد. یعنی حدود ۵۰۰ سال قبل از میلاد، فیثاغورث به نام خلیج فارس اشاره کرده است.

وی به تأثیرات انقلاب صنعتی در غرب پرداختند و اینکه موجب برتری اقتصادی نظامی بعضی از کشورها شد و آنها هویت سازی معکوس کردند، یعنی کشورهای بزرگ را پخش کردند و به خرده ملیت تبدیل کردند که از خطر آنها در امان باشند. مثلاً در آسیا که چند امپراطوری بزرگ مانند چین، هند، عثمانی، ایران بود و هر کدام هویت خودشان را داشتند، آنها را خرد کردند. در نتیجه هویت و یکپارچگی آنها را کم کردند. در حالی که انگلستان به خودش یک هویت داد (بریتانیای کبیر) که استرالیا، هندوستان و کانادا هم دست نشانده انگلستان هستند.



آقای فرهود در آخر به ۷ عامل که موجب همبستگی‌های منطقه‌ای می‌شود، اشاره کردند: قومیت، نژاد، آداب و رسوم، عامل زبان که فرهنگی است، عامل دین و مذهب، موقعیت منطقه‌ای و همجواری جغرافیایی، عامل سیاسی، عامل ایدئولوژیک، عامل اقتصادی و اشتراک منافع از نظر دکتر فرهود دین که باعث جنگ شده‌است و عامل منطقه‌ای براساس زبان فارسی هم کافی نیست. به عقیده وی همبستگی منطقه‌ای براساس فرهنگ و تمدن، یک همبستگی فرا ملی است و شامل لباس، اعیاد، زبان، مذهب (یکی از شاخص‌های فرهنگی) و غذا، بهترین همبستگی است که می‌توان برای ایرانی که بخواهد ایران فرهنگی باشد، شکل داد. کشورهای با فرهنگ ایرانی، چند صد میلیون نفر هستند که یک جامعه‌ای مثل اتحادیه اروپا می‌توانند باشند.

سخنران دوم آقای دکتر علی طاهری ، آقای دکتر علی طاهری دوره‌های ایران فرهنگی را به چهار دوره تقسیم می‌کنند:

۱- دوره پیشا ایران شهری ۲- دوره ایران شهری ۳- دوره اسلامی ۴- دوره معاصر
 در دوره پیشا ایران شهری، اساساً پزشکی در ایران و فلسفه در یونان دو خصلت این دو منطقه بوده است. وقتی صحبت از ایران می‌شد، پزشکی خیلی اهمیت داشت و عنوان‌های پزشکی را در اوستا داریم ولی سنجه زمانی اوستا را نمی‌توان به راحتی مشخص کرد. اما در جایی به هزاره دوم پیش از میلاد، در جایی تا پنج هزار پیش از میلاد، حتی در جایی تا هفت هزار پیش از میلاد ربط می‌دهند. در دوره ایران شهری، بزرگمهر حکیم را به عنوان پزشک داشتیم که بسیار کارهای اساسی کرد. دوره اسلامی، در رأس همه، بوعلی سینا که در همه حوزه‌ها به خصوص پزشکی سرآمد بود. وی در ادامه از دو دیدگاه در واقع تاریخ به مثابه جریان و تاریخ به مثابه گزارش صحبت کردند و در مورد دیدگاه کل گرایانه به فرهنگ توضیحاتی دادند.

آقای طاهری بر این عقیده هستند که اقوام در اجتماع‌های فرهنگی انسانی فعال، بسیاری از عناصر خود را از طریق تقلید و مهاجرت از فرهنگ‌های دیگر می‌گیرند و به فرهنگ‌های دیگر انتقال می‌دهند. دامنه این نفوذ بستگی به سطح روابط باز یا بسته یک فرهنگ یا یک قوم با اقوام دیگر دارد. وی به معنی تحت الفظی ایران فرهنگی اشاره ای کوتاه داشتند و ایران فرهنگی را جغرافیایی دانستند که به عنوان حوزه تمدن ایرانی معرفی شده است و بدیهی است ایران در این تعریف نه منحصر به مرزهای سیاسی کنونی، بلکه به پهناورترین حالت آن که از مرزهای چین در شرق تا سواحل مدیترانه در غرب، از قفقاز تا سواحل جنوب خلیج فارس و از خوارزم تا شبه قاره هند، گنجانده می‌شود این تعریف معنای وسیع کلمه ایران فرهنگی است. در سده‌های گذشته امپراطوری بزرگ ایران بیش از هزار سال در آن مستقر و همه اقوام و مردم مختلف این حوزه متعلق به یک تمدن بزرگ شناخته می‌شدند که عناصری چون تاریخ مشترک، جهان اسطوره‌ای مشترک و در نهایت فرهنگ مشترک، آنان را به هم پیوند زده و مجموعه به هم پیوسته‌ای را شکل داده است. اینکه چرا علیرغم ظهور و

افول حکومت‌های ایرانی و عمدتاً غیرایرانی در این عرصه جغرافیایی، ایران فرهنگی از دوره باستان تا دوره معاصر توانسته شکل کلی خود حفظ کند و جهانی را به نام فرهنگ ایرانی به جامعه بشری ارائه کند یکی از مهم‌ترین مسائل پیش روی پژوهشگران می‌باشد. حمله اسکندر مقدونی، فتح ایران توسط اعراب، هجوم ترکان، ویرانگری مغولان هر یک تکانه‌های تمدن عمیقی بودند که می‌توانست به تنهایی تمدنی را به فراموش خانه تاریخ بسپارد. اما این امواج تنها حکومت‌های ایران را به زوال کشاند ولی خود در فرهنگ ایرانی جای گرفت. ظهور ترکیب‌های تازه از این مواجهه‌های تمدنی در عرصه فرهنگی نیز بر غنای فرهنگی ایرانی افزود.

آقای طاهری به این نکته اشاره کردند که آریایی‌ها تمدن و یکجا نشینی را از مردم فلات ایران آموختند زیرا در هزاره‌های پیش از میلاد، هنگامی که از سرزمین اصلی‌شان در سیبری، از دو سوی دریای کاسپین وارد فلات ایران شدند، با مردمی شهرنشین مواجه شدند که با استفاده از کشاورزی مبتنی بر تأسیسات پیشرفته آبیاری، کار می‌کردند.

وی سپس به امپراطوری‌های ایران پرداختند: در حوزه حکومت‌های ایرانی، ابتدا مادها و سپس پارس‌ها آمدند که بزرگ‌ترین و نخستین امپراطوری هزاره نخست پیش از میلاد را بر پا کردند. امپراطوری هخامنشی خصلتی تکسرگرا و پلورالیستی داشت و بر خلاف آشور و بابل که هدفش انهدام و تجارت اقوام و فرهنگ‌های دیگر بود، به جای غارت اموال و دارایی‌های منقول و غیرمنقول که شیوه رایج آن زمان بود، در ازای گرفتن مالیات از آنها محافظت و پاسداری می‌کرد. آزادی نسبی در پرستش ایزدان، امور اقتصادی و داد و ستد، زندگی در صلح و آرامش نسبی به مدت ۲۰۰ سال از نتایج این برخورد بوده است. با سقوط هخامنشیان به دست اسکندر مقدونی، در پراکندگی و گسترش اقوام ایرانی تغییر چندانی پدید نیامد و زیرا او امپراطوری‌اش را با اصول کشورداری هخامنشیان اداره نمود. آنچه که در دوره هخامنشی اتفاق افتاد، در واقع زیربنای اصلی اندیشه و تفکر ایرانی را در دوره‌های مختلف پایه‌گذاری کرد.

پس از هخامنشیان، نوبت به سلوکیان می‌رسد که البته نه با اقتدار آنچنانی ولی به مدت ۸۰ سال بر ایران حکومت کردند. سپس نوبت به اشکانیان می‌رسد که در دوره هخامنشی و سلوکی نقش چندانی در اداره کشور نداشتند و وقتی در مصدر امور قرار گرفتند، نقش کانونی و اصلی را در حفظ هویت ایرانی به عهده گرفتند. آنها شهرهای یونانی‌نشین را به دست گرفتند و از این راه موجب آشنایی با فرهنگ و زبان یونانی شدند و به شدت تحت تأثیر آن قرار گرفتند تا حدی که زبان رسمی‌شان یونانی گردید. از تحولات تعیین‌کننده دیگر در این دوره، ایجاد جاده ابریشم است که از ساحل مدیترانه تا چین را در بر می‌گیرد که موجب تحولات فرهنگی بسیاری گردید. به دلیل اهمیت ارمنستان بین ایران و رم، منطقه قفقاز پذیرای مهاجران ایرانی بسیاری شد که همکاری فرهنگی فعالانه‌ای را موجب گردیدند. برای همین واژگان زیادی از زبان فارسی در زبان ارمنی یافت می‌شود، به طوری که تا چند دهه پیش زبان ارمنی جزء زبان‌های ایرانی تلقی می‌شد.

با روی کار آمدن ساسانیان نیز تغییر مهمی پیش نیامد. با پیروزی ایران بر رم، اسیران رومی در شهرهای ایرانی اسکان داده شدند، از مهندسان رومی برای ساختن تأسیسات زیربنایی استفاده می‌شد. همچنان که مهر پرستی در رم تبلیغ می‌شد و فرهنگ ایرانی از این راه به خانه‌های بزرگان رومی راه پیدا می‌کرد تا جایی که امپراطور رومی مهر پرست گردید.

با آمدن اعراب و ورود دین اسلام، فرهنگ ایرانی، جنبه کاتالیزور پیدا کرد و اندیشه ایرانی را وارد اسلام نمود. در زمان خلفای راشدین کمتر، اما در دوره بنی‌امیه، ضدیت با ایرانیان از طریق ارجعیت عرب بر عجم تشدید گردید. در آن دوره نهضتی را ایرانیان بر علیه اعراب راه انداختند که نه تنها عرب بر عجم فضیلتی ندارد، بلکه هر چه عالم، شاعر و مهندس و منجم وجود دارد همه ایرانی هستند. در دوره عباسی کار به جایی می‌رسد که سلاطین اولیه عباسی، افتخار به دربار ایرانی داشتند.

به عقیده وی فرهنگ ایرانی حوزه بسیار گسترده‌ای است که اگر مسئولین ما به جای نگاه سیاسی و فرقه‌ای، نگاه فرهنگی خود را قوی‌تر کنند و اگر ما بتوانیم آن چیزی که به عنوان ایران فرهنگی که صحبت کردیم را به صورت فرهنگی احیا کنیم. یعنی مشترکان فرهنگی را در نظر بگیریم یک پتانسیل زیادی در این حوزه استفاده شود که ایران بدون داشتن موشک و بمب اتم، همچنان قدرتمند خواهد ماند.